

Historical Remarks about the Nature of the Diseases Invalidating Marriage Contract in Shiite Jurisprudence

Ali Tavallaei

Abstract

Validity or invalidity of the marriage of a diseased man and the status of the marriage portion and inheritance of his wife is one of the issues disputed over between Madani and Iraqi Jurisprudents in second century. In Traditions narrated from Imams (A.S) marriage contract concluded in case of disease with having any sexual intercourse is a circumstantial evidence of the patient's intent to damage the heirs and would be null and the wife would be entitled to no marriage portion and inheritance. Although there is no dispute over the nullity of marriage in the aforesaid case, determining the nature and type of disease is an issue that should be discussed in details. Expressions like “مات في مرضه” and “عند الموت” are used In Quran and Sunna has led Jurisprudents to infer on the nature of this term and to name it the "death disease" and have disagreed about the explanation of its nature. Some jurisprudents have argued that the meaning of this disease is a disease that in medical terms would result in death certainly or frequently: A frightening disease. Even in jurisprudential texts, some samples of this disease have been determined according to the ancient medicine. By a historical view, different opinions and forms of disease have been explained in this paper. In light of historical view, this perspective may be supported that a disease invalidating the marriage contract is an incurable disease that from the medical point of view would results in death within a short time.

Keywords

Disease, Marriage, Shiite Jurisprudence, Death, sexual Intercourse

1. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یزد

Email: tavallaei@yazduni.ac.ir

ملاحظات تاریخی درباره ماهیت بیماری‌های مُبطلِ نکاح در فقه

امامیه

علی تولائی¹

چکیده

مسأله صحت ازدواج بیمار در حال بیماری و تعیین مهریه و میراث همسر او، یکی از مسایل اختلافی میان فقیهان مدینه و عراق در قرن دوم است که در روایت‌های منقول از امامان علیهم‌السلام بازتاب یافته و مستند فتوای فقهای امامیه قرار گرفته است. بر اساس آن، ازدواج در حال بیماری، اگر همراه با رابطه جنسی نباشد، آماره‌ی بر قصد بیمار به ضرر به وارثان بوده و سبب بطلان نکاح و عدم تعلق مهر و ارث به زوجه او خواهد شد. اگرچه در اصل بطلان نکاح در حالت مفروض، اختلافی نیست، تعیین ماهیت و نوع بیماری جای بحث دارد. کاربرد تعابیری چون: «عند الموت» و «مات فی مرضه» در نصوص دینی، فقها را به سمت استنباط ماهیتی سوق داده که آن را «مرضِ موت» نامیده و در تبیین ماهیت آن اختلاف کرده‌اند. برخی از فقیهان، مراد از بیماری را «بیماری مخوف» دانسته‌اند، مراد از آن، بیماری‌هایی است که از نظر پزشکی، قطعاً یا غالباً انتظار فوت بیمار می‌رود. حتی در متون فقهی، برخی از مصادیق این بیماری بر اساس طب قدیم تعیین شده است. در این مقاله با نگرشی تاریخی، اقوال مختلف و اشکال بیماری، تبیین شده است. در سایه نگاه تاریخی می‌توان این دیدگاه را تقویت کرد که مراد از بیماری مبطل نکاح، بیماری‌های لاعلاجی است که از نظر پزشکی در مدت زمانی کم، به فوت بیمار می‌انجامد.

واژگان کلیدی

بیماری؛ نکاح؛ فقه امامیه؛ موت؛ آمیزش جنسی

ملاحظات تاریخی درباره ماهیت بیماری‌های مُبطلِ نکاح در فقه امامیه

طرح مسأله و پیشینه بحث

بیماری و شخص بیمار در فقه اسلامی، هم در مباحث عبادی و هم مباحث اجتماعی و کیفری دارای احکام و مقررات خاصی است. یکی از این مباحث مهم که در احوال شخصیه مطرح می‌شود، ازدواج بیمار در حال بیماری و آثار حقوقی آن مانند مهریه، میراث و عده همسر اوست.

مسأله یادشده یکی از مسایل اختلافی بین فقیهان عراق و فقیهان مدینه در سده دو قمری بوده است. محمد بن حسن شیبانی، فقیه رأی گرای عراق و شاگرد ابوحنیفه در کتاب *الحجة علی أهل المدينة* (محمد بن حسن شیبانی، 1403 ش، ج 3، ص 495) بابتی را به ازدواج و طلاق بیمار، اختصاص داده است. در گزارش وی از دیدگاه ابوحنیفه آمده است که اگر مرد بیمار یا زن بیمار ازدواج کند و سپس فوت کند، نکاح جایز بوده و از یکدیگر ارث خواهند برد و مهر المسمی نیز به زن تعلق دارد. البته در دیدگاه وی اگر مهریه بیش از مهر المثل باشد و زوج در بیماری خود فوت کند، مازاد بر مهر المثل باطل است، اما ازدواج در هر حال جایز خواهد بود. (محمد بن حسن شیبانی، 1403 ق، ج 3، ص 495) شافعی نیز همانند ابوحنیفه فتوا داده است. (نک: شافعی، بی‌تا، ج 4، ص 108)

در مقابل، فقیهان مدنی بر این عقیده‌اند که ازدواج مرد بیمار جایز نیست و اگر چنین کاری انجام داد و قبل از آمیزش جنسی معلوم شود، بین آن دو جدایی انداخته می‌شود و زن چیزی نمی‌برد، اما اگر بعد از آمیزش جنسی معلوم گردد، بین آن دو جدایی انداخته می‌شود، با این تفاوت که اگر زوج صحت یابد، صداق کامل را از او می‌گیرد و اگر در مرض خود فوت کرد، صداق زن از ثلث مال شوهر محاسبه شده و وصایا مقدم بر آن است و زن از او ارثی نخواهد برد. در

دیدگاه آن‌ها نکاح زن بیمار نیز چونان مرد بیمار جایز نبوده و اگر با این حال ازدواج کرد، نکاح آن‌ها فسخ شده و بین آن دو جدایی انداخته می‌شود. اگر مرد با زن عمل دخول انجام نداده باشد، زن مستحق دریافت چیزی نیست، اما اگر بعد از عمل دخول و فوت مرد در بیماریش معلوم گردد، زن از زوج ارث نمی‌برد، اما وارثان او مستحق دریافت صدق هستند. (محمد بن حسن شیبانی، 1403 ق، ج 3، صص 497-499؛ برای نظر مالک بن انس و فقیهان مدینه چون ابن شهاب زهری، ربیعۃ الرأي و یحیی بن سعید انصاری نک: ابن قاسم، 1323 ق، ج 2، صص 246-247)

گفتنی است در گزارش ابن قاسم از دیدگاه مالک آمده است در صورتی که زن بهبود یابد، مالک ابتدا قایل به فسخ بوده و سپس از دیدگاه خود رجوع کرده و ازدواج مرد بیمار و زن بیمار را نافذ دانسته است. (ابن قاسم، 1323 ق، ج 2، ص 246) همچنین در گزارش منقول از ابن شهاب زهری، عبارت «از حیات او قطع امید شده است»¹ آورده شده است که می‌تواند توضیحی از نوع بیماری باشد. محمد بن شیبانی، دیدگاه آن‌ها را شدیداً مورد نقد قرار می‌دهد و نظر فقیهان عراق را عدم تأثیر بیماری در صحت نکاح می‌داند. (محمد بن حسن شیبانی، 1403، ج 3، صص 500-503) نظری که بعدها توسط فقهای ظاهری نیز ارائه شد. (ابن حزم، 1418 ق، ج 10، صص 25، 27)

در متون روایی امامیه نیز بابتی به نکاح و طلاق بیمار اختصاص داده شده است. (مثلاً نک: کلینی، 1407 ق، ج 6، صص 121-123؛ طوسی، 1390 ش، ج 3، ص 192؛ فیض کاشانی، 1406 ق، ج 21، ص 443) بر اساس روایت منقول از زراره از امام باقر یا امام صادق (ع) که به روایت «حَسَن» متصف شده است، «بیمار نمی‌تواند طلاق دهد، اما می‌تواند ازدواج کند؛ پس اگر ازدواج کرد و دخول کرد، ازدواج جایز (و نافذ) است و اگر دخول نکرد تا این که در مرض خود فوت کرد، ازدواجش باطل

است و مهر و میراثی برای زن نخواهد بود». همچنین در روایت صحیح عبید فرزند زراره آمده است: «از ابو عبدالله (ع) (امام صادق) سؤال کردم آیا بیمار می‌تواند طلاق دهد؟ فرمود: خیر، اما می‌تواند در صورت تمایل ازدواج کند؛ پس اگر دخول کرد، زن از مرد ارث می‌برد و اگر دخول نکرد، ازدواج مرد باطل است». (برای روایات نک: حر عاملی، 1413 ق، ج 22، صص 149-150)

در مقایسه بین نظر فقیهان مدنی در قرن دوم و مکتب اهل بیت علیهم السلام چند نکته قابل توجه است:

اولاً: به نظر فقیهان مدینه، ازدواج در هر حال منفسخ می‌شود، خواه آمیزش جنسی انجام بگیرد یا خیر، در حالی که فقیهان امامیه بر اساس این دو روایت و احادیث مشابه آن گفته‌اند: صحت ازدواج بیمار مشروط به آمیزش جنسی است و اگر وی در حال بیماری و قبل از آمیزش فوت کند، عقد باطل بوده و زن مستحق مهر و ارث نخواهد بود. (نک: طوسی، 1390 ش، ص 460؛ همو، 1415 ق، ج 4، ص 117؛ همو، 1378 ق، ج 4، ص 38؛ ابن براج، 1406 ق، ج 2، ص 214؛ ابن ادریس حلی، 1207 ق، ج 2، ص 548؛ محقق حلی، 1389 ش، ج 4، ص 835؛ همو، 1410 ق، ص 264؛ یحیی بن سعید حلی، 1412 ق، ص 430؛ صاحب جواهر، 1394 ش، ج 39، ص 220؛ خوئی، 1410 ق، ج 2، ص 271)

مراد از وطی و آمیزش جنسی (دخول) نیز معنای متعارف آن است و ظاهراً بین دخول از جلو یا عقب فرقی نیست و صرف اختلاط زن با مرد و پرستاری از او که برخی معیار دانسته‌اند، دلیل و شاهی ندارد. (صاحب جواهر، 1394 ق، ج 39، ص 222)

ثانیاً: در فقه مدینه، تفاوتی میان مرد بیمار یا زن بیمار نیست، در حالی که در روایات امامیه تنها بیماری مرد و فوت او مورد سؤال است. به همین دلیل فقیهان امامیه در مورد ازدواج زن بیمار و فوت او و همچنین ازدواج مرد بیمار و فوت

همسر او در حال بیماری قبل از آمیزش جنسی اختلاف نظر دارند. (نک: علامه حلی، 1413 ق.، ج 2، ص 532؛ فخرالمحققین، 1387 ق.، ج 2، ص 599؛ محقق کرکی، 1410 ق.، ج 11، صص 117-115؛ شهید ثانی، 1414 ق.، ج 13، ص 197؛ صاحب جواهر، 1394 ق.، ج 39، ص 222؛ طباطبائی، 1404 ق.، ج 2، ص 366)، به گونه‌ای که برخی از فقیهان معاصر، حکم به احتیاط داده‌اند. (برای نمونه نک: خویی، 1410 ق.، ج 2، ص 271؛ حسینی سیستانی، 1416 ق.، ج 3، صص 70-71)

ثالثاً: در گزارش ابن شهاب زهری، ماهیت بیماری تعیین شده است؛ بر اساس این گزارش، مراد از بیماری، بیماری غیر قابل درمان است؛ به گونه‌ای که از نظر پزشکی، امیدی به زنده‌بودن بیمار نمی‌رود. ماهیت این بیماری در فقه امامیه، موضوع مقاله حاضر است که بدان پرداخته می‌شود.

اشکال بیماری

یکی از تصرفات حقوقی بیمار، اعمال حقوقی است که به طور قطعی در اموال خود انجام می‌دهد و نتیجه آن خروج مال و تقلیل دارایی وی است. این گونه از تصرفات را «مُنْجَزَات مَرِيض» (نک: محقق حلی، 1389 ق.، ج 2، ص 488؛ شهید ثانی، 1414 ق.، ج 6، صص 304-305) می‌نامند. برخی از فقها در این بحث، از ماهیت و معنای بیماری سخن گفته‌اند. (نک: محقق کرکی، 1410 ق.، ج 11، ص 96؛ شهید ثانی، 1414 ق.، ج 6، صص 313-314) از آنجا که مسأله نکاح بیمار نیز همانند منجزات، از نظر ماهیت بیماری مشترک است، برای تبیین نظر فقهای امامیه درباره ماهیت بیماری، از این بحث استفاده خواهد شد.

در نصوص دینی، در مورد تصرفات بیمار از تعابیری چون: «عند الموت» (نک: حر عاملی، ج 19، ص 292)، «حضر أحدكم الموت» (بقره/ 180؛ مائده/ 106)، «حضرته الوفاة» (نک: حر عاملی، 1413 ق.، ج 19، ص

357) و «مات فی مرضه» (نک: همان، ج 2، ص 505) استفاده شده است؛ از این رو، فقیهان امامیه به این نتیجه رسیده‌اند که هر نوع بیماری مورد نظر نیست. در ابواب مربوط به ازدواج بیمار نیز از تعبیر: «المریض»، «مات فی مرضه» و «یحضره الموت» (طوسی، 1390 ش، ج 3، ص 192؛ فیض کاشانی، 1406 ق، ج 21، ص 443) استفاده شده است.

در یک نگرش تاریخی، سه مبحث در باب نکاح بیمار قابل طرح است:

الف - اعتبار خوف در بیماری

شیخ طوسی در المبسوط (1378 ق، ج 4، ص 44) بیماری مانع تصرف را «مرض مخوف» دانسته است. این بیماری، بیماری است که قطعاً یا غالباً انتظار مرگ بیمار می‌رود، اما بیماری که چنین خصوصیتی ندارد، هرچند اتفاقاً موجب مرگ شود، مانع تصرف نخواهد بود. (شهید ثانی، 1414 ق، ج 6، ص 313)

در اقامه دلیل بر این نظریه می‌توان گفت: تعبیر موجود در برخی روایات‌ها مانند: «حضره الموت» (حر عاملی، 1413 ق، ج 19، ص 276) و «عند موته» (نک: طوسی، 1367 ش، ج 9، ص 242؛ حر عاملی، 1413 ق، ج 19، ص 273) اشعار دارد که مراد از بیماری، نوع بیم‌انگیز آن است، زیرا مراد از حضور موت و یا ظهور موت، مرگ فعلی نیست، بلکه به معنای ظاهرشدن علایم مرگ است که نزدیک‌ترین معنای مجازی «عند موته» است. از سوی دیگر برای بیماری غیر بیم‌انگیز می‌توان به استصحاب تمسک کرد. (شهید ثانی، 1414 ق، ج 6، صص 313-314)

محقق حلی، قید بیم‌انگیزبودن بیماری را معتبر ندانسته، بلکه مراد از موص موت را بیماری دانسته است که مرگ با آن اتفاق می‌افتد، چه بیم‌انگیز باشد یا خیر

(محقق حلی، 1389 ق، ج 2، ص 261) این نظر از سوی فقیهانی چون علامه حلی (1413 ق، ج 1، صص 334-335) و فخرالمحققین (1387 ق، ج 2، ص 595) نیز پذیرفته شده است و شهید ثانی آن را قول اقوی می‌داند. در دیدگاه او اخبار مذکور دلالتی بر اعتبار «خوف» در بیماری ندارد و می‌توان مراد از «حضور موت» را بیمارشدن دانست، همان‌گونه که گاه فوت با بیماری بیم‌انگیز نیز اتفاق نمی‌افتد. لازم به تذکر است، صحت استدلال یاد شده، مبتنی بر این است که لفظ مفرد محلاهی به الف و لام (المریض) را مفید عموم بدانیم؛ هرچند می‌توان گفت این عبارت و عبارت‌های مشابه آن مانند: «إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ كَرًا» (نک: طوسی، 1415 ق، ج 1، ص 174)، «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا» (نک: همان، 1415 ق، ج 1، ص 173)، «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرُ» (نک: همان، 1415 ق، ج 1، ص 316) به ضمیمه قراین حالیه، دلالت بر عموم دارد، چراکه بر فرض فقدان چنین دلالتی، ذکر آن بی‌فایده خواهد بود، در حالی که بسیاری از فقیهان، ادعای اجماع بر عام‌بودن عبارت‌های مذکور در ابواب مربوط به آن دارند. (شهید ثانی، 1414 ق، ج 6، صص 314-315)

گفتنی است، محقق حلی به ذکر مصادیق امراض بیم‌انگیز چون بیماری سل (tuberculosis) و بیماری‌های غیرخطرناک، از قبیل تب خفیف (low fever) پرداخته است. (محقق حلی، 1389 ق، ج 2، ص 488) البته مصادیق یادشده، بر اساس طب قدیم است و امروزه اسامی آن‌ها تغییر کرده و برخی از آن‌ها که در گذشته بیم‌انگیز بوده و به سختی درمان می‌شده است، امروزه به راحتی قابل درمان خواهد بود. علاوه بر این که عنوان «مرض مخوف» در روایات موجود نیست تا لازم باشد برای تعیین مفاد آن به عرف یا پزشک رجوع کرد. در چند روایت عنوان «مريض» بدون هیچ قیدی به کار رفته (نک: کلینی، 1407 ق، ج 6، ص 121) و در

قرآن کریم و برخی روایات تعبیر: «حضر أحدکم الموت» (بقره/ 180؛ مائده/ 106) و نیز «عند الموت» (مثلاً نک: کلینی، 1407 ق، ج 3، صص 123، 130، 504) استعمال شده است. (بجنوردی، 1419 ق، ج 6، ص 380)

تعبیر فقیهان در کتب فقهی نیز با اختلاف همراه است. محقق حلی از عبارت «یتفق به الموت» (شرائع الإسلام، 1389 ق، ج 2، ص 489) استفاده کرده است و «باء» در عبارت او به معنای «سببیت» است؛ یعنی موت به سبب آن حاصل می‌گردد و لذا سایر اسباب چون قتل در حال بیماری را خارج می‌کند. در عبارت علامه حلی در قواعد (1413 ق، ج 2، ص 529)، تعبیر «اتفق الموت معه» و در تذکرة (بی تا، ص 523)، «یتصل به الموت» به کار رفته که عام است و شامل تمامی اسباب می‌شود. شهید ثانی خود به تعمیم گرایش دارد و عبارت علامه حلی را ترجیح می‌دهد. (شهید ثانی، 1414 ق، ج 6، ص 315)

ب - کیفیت تأثیر بیماری بر فوت: آیا بیماری، سبب فوت است یا ظرف زمانی آن؟

در روایت منقول از زراره که مستند فقهی احکام ازدواج مرد بیمار قرار گرفته بود، تعبیر «مات فی مرضه» به کار رفته و بطلان عقد، مقید به موت مرد در حال بیماری شده است. بنابراین اگرچه موت در برخی از روایات، مقید به بیماری نشده است (نک: حر عاملی، 1413 ق، ج 22، صص 149-150)، اما علاوه بر این که متبادر از موت، مردن در اثر بیماری هنگام عقد است، جمع بین این دو دسته روایت ایجاب می‌کند که اطلاق موت با قید مذکور مقید گردد. با توجه به این تحلیل اگر مرد بیمار پس از بهبودی از بیماری هنگام عقد بر اثر بیماری

دیگری فوت کند و یا به قتل برسد، هرچند قبل از بهبودی از مرض نخست خود فوت کرده باشد، بدون تردید عقد صحیح و لازم بوده و آثار عقد، از جمله ارث بردن زن از مرد، بر آن مترتب خواهد بود. این نظر از سوی سیدعلی طباطبایی (1404 ق، ج 2، ص 366) و صاحب جواهر (1394 ق، ج 39، ص 222) ارائه شده است.

از سوی دیگر لفظ «فی» در عبارت: «مات فی مرضه» می‌تواند به معنای «سببیت» یا «زمانیت» باشد و خود موجب پیدایی اشکال است. در دیدگاه صاحب جواهر شمول اطلاق نصوص برای برخی از بیماری‌ها، چون بیماری‌های طولانی مدتی که بیمار چندین سال زنده مانده و با بیماری خود کنار می‌آید، به گونه‌ای که عمومات نصوص دینی با آن تخصیص یابد، اشکال دارد. (همانجا)

برخی از فقیهان معاصر تفاوتی میان فوت بیمار در اثر همان بیماری هنگام نکاح یا فوت او به سبب دیگری از قبیل قتل یا بیماری دیگری قائل نیستند. (نک: خویی، 1410 ق، ج 2، ص 271) همچنین در نظر آن‌ها حکم عام بوده و بیماری‌های طولانی مدت را در بر می‌گیرد. (همانجا) برخی حکم مذکور را مختص به بیماری متصل به موت دانسته‌اند، به گونه‌ای که بیمار در معرض تلف شدن است؛ لذا تبخفیف یک روزه که بیمار بر خلاف معمول فوت می‌کند را شامل نمی‌شود. (حسینی سیستانی، 1416 ق، ج 3، ص 71) به نظر آن‌ها عموم حکم مذکور نسبت به بیماری‌های طولانی مدت، اشکال دارد؛ مگر در ازدواجی که در اواخر بیماری که نزدیک به فوت است، صورت گرفته باشد و در غیر آن احتیاط ترک نمی‌شود. (همانجا) علاوه بر آن در مسأله فوت بیمار بر اثر سبب دیگری غیر از بیماری هنگام ازدواج نیز به احتیاط گراییده‌اند. (همانجا)

در جمع‌بندی این آرا می‌توان گفت دو احتمال کلی در مورد ماهیت و نوع بیماری موجود است:

1. بیماری که سبب و علت موت است؛ بنابراین «مرض موت» از باب اضافه سبب به مسبب است و به دو قسم «سبب فعلی» و «سبب شأنی» تقسیم می‌گردد. در برخی موارد، موت مستند به بیماری است و هیچ سبب و علت دیگری ندارد، به گونه‌ای که اگر این بیماری نبود، شخص فوت نمی‌کرد، اما در موارد دیگر موت، سبب دیگری چون غرق‌شدن یا آتش‌گرفتن نیز دارد، هرچند شخص، بیمار نیز هست، به گونه‌ای که مجالی برای تأثیر بیماری وجود ندارد. به عنوان نمونه فردی مبتلا به بیماری سل از نوع مزمن است و بیماری او قابل درمان نیست، اما مرگ او یک سال به عقب می‌افتد و در اثنای آن خانه بر سر او ویران شده و فوت می‌کند. در این مثال بیماری، سبب شأنی فوت است و سبب فعلی آن خراب‌شدن خانه خواهد بود. (بجنوردی، 1419 ق، ج 6، صص 377-378)

و
در
موت

2. بیماری‌ای که در آن حالت فوت اتفاق می‌افتد^۲ و خود بیماری اصلاً تأثیری در فوت ندارد، مانند بیماری که قابل معالجه باشد و فعلاً شخص بیمار مشغول معالجه است، اما اتفاقاً بر اثر حادثه‌ای مانند پرت‌شدن از بلندی یا گزیدن مار سمی فوت می‌کند. بر اساس این تفسیر، مرض موت، مانند سال قحطی، از قبیل اضافه ظرف به مظروف خود است. (همو، 1419 ق، ج 6، ص 378)

ج - موارد ملحق به بیماری

گاه نشانه‌های موت موجود است، اما شخص اصلاً بیمار نیست. در کتاب‌های فقهی سه مثال برای آن آورده‌اند که عبارتند از: زایمان سخت، بودن در جبهه مقدم جنگ و کشتی مشرف به غرق‌شدن. (نک: شهید ثانی، 1414 ق، ج 6، ص 315)

الحاق این موارد به مرض موت بر پایه وحدت ملاک و تنقیح مناط، مورد اختلاف است. (بجنوردی، 1419 ق، ج 6، صص 378-379) و تعبیر «حضرته الوفاة» در روایات چه بسا مثل این امور را دربر می گیرد. (همو، 1419 ق، ج 6، ص 379)

نتیجه

ابطال نکاح بیمار، با وجود فراهم بودن تمامی شرایط صحت عقد به صرف این که عقد در حال بیماری منعقد شده و در صورت عدم آمیزش جنسی، اماره‌ای بر قصد اضرار به وارثان است، بر خلاف اصل بوده و نیازمند اثبات آن از طریق دلایل خاص چون نص و اجماع است. با توجه به زمینه تاریخی صدور روایات، به نظر می‌رسد هر نوع بیماری مورد نظر نیست، بلکه مراد، بیماری‌های صعب العلاج یا لاعلاجی است که امکان درمان نبوده و در مدت زمانی کوتاه منجر به فوت می‌گردد. در این حالت اگر پس از ازدواج، آمیزش جنسی صورت نگیرد، می‌تواند اماره عرفی و عقلایی بر قصد معیوب بیمار باشد و سبب ابطال عقد را فراهم کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- «قد یئس له من الحياة».
- ۲- «المرض الذي يموت فيه»، «المرض الذي يحصل به الموت و ان لم يكن خوفا».

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن ادریس حلی، محمد - (1207 ق.)، السرائر الخاوی لتحریر الفتاوی، تهران.
- ابن براج، عبدالعزیز - (1406 ق.)، المذهب، قم.
- ابن حزم، علی - (1418 ق.)، المحلی، بیروت.
- ابن قاسم، عبدالرحمان - (1323 ق.)، المدونة الكبرى، قاهره.
- بجنوردی، حسن - (1419 ق.)، القواعد الفقهية، به کوشش مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، قم.
- حر عاملی، محمد - (1413 ق.)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی سیستانی، علی - (1416 ق.)، منهاج الصالحین، قم.
- خویی، ابوالقاسم - (1410 ق.)، منهاج الصالحین، قم.
- شافعی، محمد بن ادریس - (بی‌تا)، الأم، به کوشش محمد زهری نجار، بیروت، دارالمعرفه.
- شهید ثانی، زین الدین (1414 ق.)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم.
- صاحب جواهر، محمدحسن - (1394 ق.)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، به کوشش محمود قوچانی، تهران.
- طباطبائی، سیدعلی - (1404 ق.)، ریاض المسائل في بيان أحكام الشرع بالدلائل، قم.
- طوسی، محمد - (1390 ق.)، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران.
- همو - (1367 ش.)، تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران.
- همو - (1415 ق.)، الخلاف، به کوشش علی خراسانی و دیگران، قم.

- همو - (1378 ش.)، **المبسوط**، به کوشش محمد تقی کشفی، تهران.
- همو - (1390 ق.)، **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**، بيروت.
- علامه حلی، حسن - (بی تا)، **تذکره الفقهاء** (چاپ قدیم)، قم.
- همو - (1413 ق.)، **قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام**، قم.
- فخر المحققین، محمد - (1387 ق.)، **إيضاح الفوائد في شرح إشکالات القواعد**، قم.
- فیض کاشانی، محمدحسن - (1406 ق.)، **الوافی**، به کوشش ضیاءالدین حسینی اصفهانی، اصفهان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1407 ق.)، **الکافی**، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران.
- محقق حلی، جعفر - (1389 ق.)، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**، به کوشش عبدالحسین محمدعلی، نجف.
- همو - (1410 ق.)، **المختصر النافع في فقه الإمامية**، تهران.
- محقق کرکی، علی - (1410 ق.)، **جامع المقاصد في شرح القواعد**، قم.
- محمد بن حسن شیبانی - (1403 ق.)، **الحجة علي أهل المدينة**، به کوشش مهدی حسن گیلانی قادری، بیروت.
- یحیی بن سعید حلی - (1412 ق.)، **الجامع للشرائع**، بیروت.

یادداشت شناسه مؤلف

علی تولائی: استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یزد.
نشانی الکترونیکی: tavallaei@yazduni.ac.ir

تاریخ وصول مقاله: 1388/10/21

تاریخ پذیرش مقاله: 1388/12/15